



خاطرات هشت سال پایوازی (زندان پلچرخی)

رحیمه توخی

۲۰۰۸ - ۱۲ - ۲۱

هجوم پایوازان بدخل زندان پلچرخی در دوره حاکمیت خلق و پرچم



آنچه بعد از زندانی شدن شوهرم در زندان پلچرخ برمن گذشت
[زندانی که استعمار شوروی و مزدوران خلقی ، پرچی و خادی بر آن حاکم بودند]



اهدا :

به مادرانی که فرزندان مبارزشان بر ضد تجاوز
سوسیال امپریالیزم شوروی و نوکران
خلقی پرچمی و خادی آن رزمیدند
و جان های شیرین شان را فدای
آزادی مردم و کشور نمودند .
(رحیمه توخی)

یاد داشت

نگارنده این اثر مسرور است که موفق به تجدید چاپ " خاطرات هشت سال پایواری زندان پلچرخی " و
انتشار آن در پخواننده ترین پورتال نشراتی (افغانستان آزاد - آزاد افغانستان) شده است .
برای سهولت مطالعه علاقمندان گرانمایه کشور (که وقایع خونبار و فاجعه های انسانی که از سه دهه
بدینسو توسط امپریالیزم جهانی در سرزمین ما به وقوع پیوسته و تا هم اکنون با حدت و شدت ادامه دارد :
آن را مسئولانه دنبال می نمایند) ، این اثر را طی چندین بخش و قسمت پیشکش می نمایم .
رحیمه توخی (۲۶ می ۲۰۱۲ - تورنتو - کانادا)

فهرست بخش (اول)

- * - سخنی چند در مورد خاطرات هشت سال پایواری (سهیلا دهماسی)
 - * - " خاطرات هشت سال پایواری زندان پلچرخی " یک اثر ماندگاراما دلخراش از یک خانم مبارز و
انقلابی (نقدی از داکتر میر عبدالرحیم عزیز)
 - * - شمه ای از گهنامه رحیمه توخی (کبیر توخی)
 - * - امید به آزادی (سروده ای از رحیمه توخی)
- ۱- در آمدی بر موضوع .
 - ۲- یورش خادی های شرفباخته به خانه ی ما و گرفتاری شوهر مبارزم .
 - ۳- با تعهدی که در برابر سازمان داشتیم ، دو عضو آن را از چنگ خادی ها نجات دادم .
 - ۴- دو مرد متدین که در روز های بد مددگار ما شدند .

سخنى چند در مورد "خاطرات هشت سال پایواری"

کتاب "خاطرات هشت سال پایواری" نوشته "رحيمه توخى" شاعر آگاه و مبارز افغانستان، شرح خاطرات او در ۸ سالى است که همسرش (کبير توخى) به عنوان یک زندانى سياسى چپ در زندان پلچرخى افغانستان محبوس بود.

خواندن اين کتاب برای من (به عنوان یک ایرانی) از بسيارى جهات هم مفيد بود، و هم یادآور بسيارى از خاطرات تلخ سالهائى که عزيزترين افراد خانواده ام در زندانهاى رژيم پهلوى و جمهورى اسلامى شکنجه و اعدام شدند.

در اين کتاب به مسائل مختلف تاريخى و سياسى افغانستان (هرچند مختصراً) اشاره شده و از اين جهت که خواننده کتاب را با وضعيت افغانستان در آن سالها آشنا ميکند، بسيار مفيد است.

علاوه بر اين، در لابلای صفحات اين کتاب با مسائل اجتماعى و فرهنگى متعددى آشنا ميشويم که بررسى دقيق آنها نيز در فرصتهائى مناسب تر ميتواند مفيد باشد. به عنوان مثال موضوعاتى مانند مکر و حيله رژيمهاى ستمگر و مزدوران آنها و همينطور ترفندهائى امپرياليستها بر عليه توده هاى زحمتکش در کشورهاى وابسته مانند ايران و افغانستان، ايجاد و رشد و گسترش فرهنگ هاى ارتجاعى مذهبى توسط رژيمهاى ضدخلقى به عنوان ابزارى برای ايجاد ناآگاهى در جامعه و درنتيجه متوقف کردن و به شکست کشاندن جنبشهاى آزاديخواهانه، چگونگى برخورد اقشار مختلف جامعه با حکومت و با زندانيان سياسى و خانواده هاى آنان، گسترش فرهنگ مردسالارانه توسط رژيمهاى ضدخلقى (که موجب صد چندان شدن رنجهاى زنان خانواده هاى زندانيان سياسى شده است)، شيوه هاى مختلف و ابتکاراتى که مردم آزاديخواه به کار ميبرند که بتوانند در مقابل با سرکوبهاى رژيم به يکديگر و به زندانيان سياسى و خانواده هايشان کمک کنند، برخوردهائى کثيف افراد خودفروخته با زندانيان سياسى و خانواده هايشان (که یادآور اعمال وحشيانه حزب اللهى ها و وابستگان رژيم در ايران است)، و نقش مقاومتهائى زندانيان سياسى در داخل زندان و خانواده هايشان در خارج از زندان در رشد آگاهى انقلابى در جامعه، جزو مطالب متنوعى هستند که در خاطرات "رحيمه" توضيح داده شده اند. بسيارى از مطالبى که در اين کتاب شرح داده شده اند، مسائلى هستند که مردم مبارز ايران نيز با آنها رو در رو هستند و در اين روزها که مبارزات انقلابى توده ها در ايران روبه رشد است، بررسى بيشتري و دقيق تر هر کدام از اين مسائل ضرورى تر است.

رحيمه شعر بسيار زيبائى را نيز سروده که در آن احساسات خود را در شب دستگيرى همسرش و روزهاى پس از آن شرح داده است. مطمئناً خانواده هاى زندانيان سياسى مبارز در ايران نيز چنين شهبائى را به خاطر مى آورند، "شب هاى پر اضطرابى" که "به هر در و دروازه، مهر خاموشى استعمار" و استعمار خورده شده بود، شهبائى که "به هر دستى دستبند، وز زخم دستان گيرافتادگان، چک چک خون مى رسيد به گوش" ... اما رحيمه مانند هر انسان مقاوم و مبارز ديگرى، مانند خانواده هاى مقاوم زندانيان سياسى مبارز در ايران، از پا

نمی نشیند. او نیز مانند آنها با "همه داغ و با همه درد" که تنیده در تار و پود وجودشان، "به کوره راه خطیر و غبار اندود" می اندیشد که درنوردیدن آن به همه زحمتکشان اجبار شده است. رحیمه در خاطرات و در اشعار خود نوید امید میدهد، امید به مبارزه و آزادی. او راهی را توصیف میکند که "که در هر پیچ و تاب اش، گرگان خونین دهن" زوزه میکشند، اما با استقامت یک شاعر مبارز میگوید که باید آن راه را "با مشعل رخشنده امید (امید به آزادی)" پیمود. با سپاس از رحیمه عزیز برای انتشار خاطرات و اشعار زیبایش، و با امید به پیروزی زحمتکشان مبارز و انقلابی ایران و افغانستان در سرنگون کردن رژیمهای ضدخلقی و کوتاه کردن دست امپریالیستها از این کشورها.

سهیلا دهماسی

یک تن از فعالین (اتحاد زنان آزادیخواه)

۱۸ دسامبر ۲۰۰۹

تاریخ ۲۰۱۲ / ۵ / ۳۰

نقدی از داکتر میر عبدالرحیم عزیز

"خاطرات هشت سال پایواری زندان پلچرخی"
یک اثر ماندگار اما دلخراش از یک خانم مبارز و انقلابی
محترمه رحیمه توخی

خواهر گرامی و مبارز محترمه رحیمه توخی اثر برجسته و با اهمیت خود را به اینجانب اهداء نموده است. بعد از مطالعه این کتاب استثنائی و دشمن سوز لازم دانستم با همه ناتوانی که دارم آنرا نقد نموده و مورد ارزیابی قرار دهم. البته نقد من به هیچوجه نمیتواند ارزش معنوی این اثر را بیان دارد، اما حد اقل خواهد توانست که احساسات بنده را انعکاس دهد و هم میهنان را به مرور آن ترغیب نماید.

"خاطرات هشت سال پایواری زندان پلچرخی" نخستین اثر در نوع خود است که اعمال دژخیمان خلق و پرچم را در دههٔ خونبار ۱۹۸۰ که تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی را در برداشت، از نظرگاه همسران، مادران، خواهران رزمنده و نجیبی که شوهران، فرزندان و برادران مبارز و شجاع شان در محاسن وحشتناک نظام مزدور شوروی زجر و شکنجه می شوند، توضیح میدهد. تعداد کثیری از این مبارزین با شهامت بوسیلهٔ خادیس‌های وحشی و خلقیان و پرچمیان شرف باخته سر به نیست شدند و فامیل‌های قربانیان را برای ابد داغدار ساختند. مؤلف سالهای تار دوری همسر عزیزش آقای کبیر توخی یکی از مبارزان ضد ارتجاع و ضد سوسیال امپریالیسم شوروی را که در زندان مخوف پلچرخی عذاب می کشید با سحر کلام و قوت احساس به رشتهٔ تحریر کشیده است که قلب هر انسان با احساس را به لرزه درمی آورد. واقعاً تا لحظات مطالعهٔ این کتاب من نمی دانستم که همسران، مادران و خواهران مبارزین با شهامت ما در کدام کابوس هولناک حیات پر از مشقت خود را سپری می کردند. چیزی که برای من مایهٔ افتخار و مباهات است، روحیه تسلیم ناپذیری این پایوازان شریف و رزمنده بوده که حتی شیوهٔ رفتار حیوان صفتان خلقیان - پرچمیان - خادیس‌تان هم نتوانست ارادهٔ قوی آنها را درهم شکنند. هر سطر و هر صفحهٔ این کتاب هیجان انگیز معلومات بس مهمی دارد که مطالعهٔ آن را برای هم میهنان حتمی می شمارم. هم میهنان ما متوجه می شوند که خواهر مبارز ما چه زجرهای بود که متحمل نشده و چه روزگار بدی نبود که تجربه نکرد. **اما همه فشارهای نیروی اهریمنی دشمن نتوانست ارادهٔ محکم وی را درهم شکنند و او را وادار به تسلیم سازد. با شهامت و دلیری خلل ناپذیر، سالهای پر مشقت غیابت شوهر مبارزش را که در زندان مخوف دژخیمان خلقی - پرچمی - خادی زیر نظارت بود، پشت سر گذاشت و از آزمون تاریخ سرخ روی بدر آمد.**

واقعاً که مطالب این اثر دلخراش حوادث ضد انسانی بی شماری را بازگو می کند که هم میهنان ما باید خود این کتاب را بخوانند تا به عمق جنایات نظام دست نشانده و مزدور سوسیال امپریالیسم شوروی پی ببرند. برای بدست آوردن رایگان این کتاب با ارزش که از جنایات هولناک سفاکان خلقی - پرچمی - خادی پرده بر می دارد، شما می توانید با رحیم عزیز به نمبر (۷۰۳۴۵۵۴۷۰۲) تماس حاصل کنید.



رحيمه توخى جدى ۱۳۵۹

شمه اى از گهنامه زندگى رحيمه توخى

رحيمه توخى در ماه جولای سال ۱۳۲۲ خورشيدى ، در کابل به دنيا آمد . وى بعد از اتمام دورهٔ ابتدائيه و متوسطه مکتب ، به خاطر علاقه مفردى که به مسلک نرسنگ و خدمت مستقيم به مريضان کشور داشت؛ شامل مکتب نرسنگ کابل شد . و در سال ۱۳۴۱ موفق به اخذ بکلوريا از آن مکتب گرديد . وى در سال ۱۳۴۲ به سمت نرس اتاق جراحى شفاخانه بزرگ "على آباد" آغاز به کار کرد . و مدت شش ماه کورس تريننگ در رشته شناسايى سامان آلات طبى اتاق عمليات را موفقانه به پايان

رسانيد . بعد از (۷) سال کار در اتاق عمليات و گرفتن ۹ ماه کورس روانشناسى، رياست مؤسسات صحى على آباد وى را به خاطر پابندى و جدیت درکار هایش به حيث مديره عمومى "سرويس عقلى و عصبى" و "آرشيف طبى" آن شفاخانه مقرر نمودند که مدت ۱۰ سال در آن پست به کار پرداخت . همچنان مدت ۹ سال در "کلينیک مرکزی" پل باغ عمومى و "کلينیک شهرى خيرخانه مينه" به سمت نرس در خدمت مريضان قرار گرفت .

نامبرده در ۲۶ سرطان سال ۱۳۵۲ که مى خواست با استفاده از بورسهای تحصيلی ايران غرض اخذ ليسانس نرسنگ از يونورستى تهران، عازم آن کشور گردد ؛ کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داوود خان به وقوع پيوست . اين رويداد ناميمون و بد فرجام [که زمينه ساز کودتای بعدى و تجاوز ارتش سوسيال امپرياليزم شوروى (و متعاقب آن تجاوز مستقيم امپرياليزم جنائيتکار امريکا و قواى ناتو) به افغانستان گرديد] مانع عزيمت وى به کشور ايران شد .

کودتای ننگين و منحوس ۷ ثور ۱۳۵۷ به مجوز شوروى و به کمک غير مستقيم آن کشور باند "دموکراتيک خلق افغانستان" را به رهبرى کودن سياسى (تره کى) روپکار آورد .

آدمکشان حزب حاکم (خلقى ها)، رحيمه توخى را که کارمند رتبه چهار دولتى بود (به سبب عدم پذيرش عضويت در حزب منفور شان ، از پست مديريت عمومى "آرشيف طبى" و "سرويس عقلى و عصبى" ، امدانه تنزيل مقام داده ، وى را طور جزائى به کار رهنمائى مريضان (فقط) دردهليز "کلينیک مرکزی" پل باغ عمومى شهر کابل، توظيف کردند .

دوسال بعد از اين رخداد منحوس ، ارتش متجاوز و اشغالگر سوسيال امپرياليزم شوروى به افغانستان تجاوز کرد . کاخ نشينان کرملين در مسکو ، کارمل مکار، شيايد و ميهن فروش مشهور (که در رقابت خاينى شيايد، مکارتر و ميهن فروش تر از خودش ؛ يعنى حامد کزرى از او پيشى گرفته است) را به جای امين جلاد به کرسى به اصطلاح رياست جمهورى تعيين نمودند .

دولت دست نشانده در اوایل تجاوز، با مامورين و کارمندان ، تکنوکراتها و ساير پرسنل ادارى ، فنى و طبى ، که از تجاوز عساکر شوروى به گونه اى نارضايتى شانرا آشکار مى نمودند، برای مدتى زود گذر تاکتيک "نرمش" را در پيش گرفت . روى همين ملحوظ رحيمه توخى را به حيث نرس عادى در ارتباط با

تداوی مریضان کلینیک مرکزی؛ گمارد. رحیمه مدت (۹ سال) را با تحمل چنین وضع مختنق و حقارتبار - که از جانب مزدوران روس بر وی و امثال اش اعمال می شد - سپری نمود.

هشت ماه بعد از تجاوز شوروی به افغانستان که خیزشهای مردم آزاده کشور و مقاومت مسلحانه آنان، ارتش آن کشور را شدیداً سراسیمه و هراسان ساخته بود؛ اینجانب را جنایتکاران حرفه ای خاد - به سبب عضویت در سازمان پر افتخار (ساوو) - دستگیر و محکوم به ۱۶ سال زندان نمودند.

رحیمه در امر مبارزه به خاطر آزادی کشور از سلطه سوسیال امپریالیزم شوروی، مخفیانه می رزمید و در مبارزه، من و سازمان اش (سازمان "ساوو") را که خود یکی از اعضای فعال آن بود؛ یاری می رساند.

این زن شجاع، مبارز و با همت، همانند هزاران زن دلیر و با شهامت افغانستان در گرمای سوزان و سرمای انجمادگستر، با یک جهان دلهره و تشویش، و با تحمل قیودات و مشقات ضد کرامت انسانی، به خاطر یک پارچه خط، یا لباس و یا کدام نشانی دیگر از شوهرش (کبیر توخی)، در برابر دروازه و دیوار سهمناک زندان مخوف پلچرخی، روزها، هفته ها، ماهها و سالها می ایستاد. تا اگر آن را به دست آرد.

رحیمه روزهایی که به سوی زندان پلچرخی [که هم اکنون در باز سازی بلاک چهارم و بخشهای تخریب شده آن ارتش متجاوز غارتگر و جنایتکار امپریالیزم امریکا مستقیماً دست به کار شده است] می شتافت، دچار اضطراب شدیدی می شد. این زن مبارز دست های لرزان دو کودک حیرت زده ما را می فشرد، تا آندو از دیدن هنگامه ای که در صحن مقابل دروازه عمومی زندان پلچرخی (در روزهای پایواری) برپا می شد؛ دچار هراس نشوند. پایوازها می دیدند که چسان مادران و پدران، دختران و پسران، خواهران و برادران، خانمها و سایر وابستگان و علاقمندان اسیران، آنگاهی که دژخیمان اجیر شده، از گرفتن لباسهای زندانیان شان خود داری می کردند، فریاد می کشیدند. و بر زمین ناهموار میدان مقابل دروازه بزرگ زندان مخوف، که بوی خون انسان از آن به مشام می رسید، چنگ می زدند و آنرا بر سر و روی شان باد میکردند. چیغ میزدند و موی شانرا می کنند. و به خلقی ها، پرچمی ها و به جلدان خاد و ارتش اشغالگر روس، ننگ و نفرین می فرستادند. و به آرزوی بیرون راندن امپریالیزم روس از کشور، و محکمه جنایتکاران و جلدان حزب وابسته اش (خلقی ها - پرچمی ها - خادی ها)، درد جانکاه و طاقت فرسا، ناشی از مرگ زندانیان شان را لحظه ای به دست فراموشی می سپردند.

بعد از هشت سال انتظار سر انجام، اینجانب، مانند هزاران زندانی سیاسی [که به سبب "مصالحه ملی" دیکته شده گرباچف به دولت پوشالی، نصف مدت حبس شان را سپری کرده بودند، مورد به اصطلاح "عفو" آن دولت مزدور و منفور قرار گرفتند؛ و از زندان رها شدند] به خانه برگشتم. بعد از مدتی، من، همسر با شهامت و مبارزم رحیمه و دختر شدیدی هراسیده ما به کشور هند پناهنده شدیم. بعد از گذشت ۷ سال اقامت در دهلی به کانادا پناهنده شدیم.

همسرم رحیمه که از گذشته ها بدینسو، به ادبیات دری علاقه مفرط داشت، در جریان مبارزه بر ضد استعمار شوروی به شعر مقاومت روی آورد، تا رنجهای مردم اش را فریاد نموده، آنان را بر ضد تجاوزگر بیانگیزاند.

حریق اشعار چاپ نشده وی در دوره تجاوز ارتش شوروی به کشور ، خود قصه ای دارد که بیان اش در این فشرده نگنجد .

نخستین دفتر شعر رحیمه بنام ("پیام آتشین") در جنوری سال ۲۰۰۶ از طبع برآمد . جلد دوم (بخش اول) دفتر شعرش تحت عنوان ("ای زن!") از انتشارات "اتحاد زنان آزادیخواه" در اول مارچ ۲۰۰۸ منتشر گردید . جلد سوم دفتر شعر وی ("ای کارگر!") از انتشارات "چریکهای فدایی خلق ایران" در اکتوبر ۲۰۰۸ از طبع برآمد و دردسترس علاقمندان گذاشته شد .

آرزو مندم دفتر چهارم رحیمه توخی که ("امید به آزادی") عنوان گرفته ، به همین زودیها منتشر گردد.

کبیر توخی (۲۰۰۹-۱۲-۲۴)

یاد آوری لازم

در چاپ دوم ویراستاری مجدد شده است .